



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

# الحاج عبدالحنان

تاريخ نشر : 1 فبروري 2015 م



## گنج اياز



**حكايت مشهوری از دوران سلطان محمود « غزنوی » :**

اياز، غلام نامی و وفادار سلطان محمود « غزنوی » بود که در آغاز چوپانی میکرد . وقتی که در دربار سلطان محمود به مقام و منصب دولتی رسید، ( چارق ) چپلی و پوستین دوران فقری و غلامی خود را به دیوار اتاقش آویزان کرد و هر روز صبح اول به آن اتاق می‌رفت و به آنها نگاه می‌کرد و از بدبختی و فقر خود یاد مینمود و سپس به دربار می‌رفت.  
او قفل کلان و سنگینی بر در اتاق می‌بست.

درباریان حسود که به او بدبین بودند ، خیال میکردند که ایاز در این اتاق گنج و پول پنهان کرده و به هیچ کس نشان نمی‌دهد.  
به شاه غزنی خبر دادند که ایاز طلای دربار را در اتاقی برای خودش جمع و پنهان می‌کند.

سلطان می‌دانست که ایاز مرد وفادار و درستکاری است.  
اما ؛ گفت:

وقتی ایاز در اتاقش نباشد ، بروید و همه طلا و پول را برای خود بردارید.  
نیمه شب : سی نفر با مشعل‌های روشن در دست با شتاب و حرص ، قفل اتاق ایاز را شکستادن و وارد اتاق شدند.

اما ؛ هرچه جستجو کردند چیزی نیافتند. فقط یک جوره چپلی کهنه و یک دست پوستین پاره در روی دیوار آویزان بود.

آنها خجالت و در عین حال ترسیدند، چون نزد سلطان دروغگو می‌شدند.  
وقتی نزد شاه آمدند ، شاه گفت:

چرا دست خالی آمدید؟

گنج کجاست؟

آنها سرهای خود را به پایین انداختند و معذرت خواهی کردند.

**سلطان گفت:**

من ایاز را خوب می‌شناسم ؛ او مرد راست و درستی است.  
او آن چپلی و پوستین کهنه خود را هر روز ستایش می‌کند ؛ تا به مقام خود مغرور نشود و گذشته اش را همیشه به یاد بیاورد و.....

الحاج عبدالحنان

[www.said-afghani.org](http://www.said-afghani.org) - بارگشت به صفحه اصلی